

حمزه زاده، حسن، ۱۳۴۶ -
چهره های ماندگار: زندگی و کارنامه خیر مدرسه ساز محمد تقی داورپناه/
گردآورنده و تدوینگر حسن حمزه زاده - تهران: هزار برگ، ۱۳۸۴.
۲۰۰ ص.

ISBN:964-7512-26-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. داورپناه، محمد تقی، ۱۳۱۵ - ۲. ساختمان های مدارس -
مشارکت شهروندان. الف. عنوان.

۳۷۱ / ۶

ح ۵ / م ۵ / ۱۵۳۳۲۵

۲۰۸۷۳ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه انتشارات هزاربرگ

چهره های ماندگار زندگی و کارنامه خیر مدرسه ساز محمد تقی داورپناه

تدوینگر: حسن حمزه زاده

گفت و گو ها: علی رضا تقی خانی، اصغر حمزه زاده، محمد حسین دیزجی و شبنم بیگداشتی

طراح گرافیک: امیر حمزه زاده

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰

لیتو گرافی: تیراژه

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال

همه حقوق برای انتشارات هزاربرگ محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رایی، کوچه فاتحی داریان، شماره ۳۷، واحد سوم، تلفن ۶۶۴۸۱۶۳۷



چهره‌های ماندگار

زندگی و کارنامه خیرمدرسه ساز
محمد تقی داورپناه



نقاطی از کشور پهنای ایران اسلامی
که به همت
بنیاد خیریه مدرسه سازی
داور پناه و همسر
صاحب مدرسه شده اند



ایران را سران مدرسه کنیم



سیستان و بلوچستان



فهرست

زندگی شناخت

زندگی نامه ی محمد تقی داورپناه در چند خط / ۱۰

مقدمه تدوینگر

سیراب محبت، ساغر عشق / ۱۲

فصل اول

زندگی نامه / ۱۵

فصل دوم

افتتاح و بازدید / ۴۸

فصل سوم

از نگاه یاران / ۶۷

فصل چهارم

رو در رو / ۱۱۳

چند گفت و گو

فصل پنجم

مدرسه، عشق، بچه ها / ۲۰۵

فصل ششم

داورپناه از نگاه بچه ها / ۲۵۱

فصل هفتم

داورپناه از نگاه مدیران مدرسه / ۳۷۷

فصل هشتم

اسناد، تصاویر و پیوست ها / ۳۸۵

زندگی شناخت

زندگی نامه‌ی محمد تقی داور پناه در چند خط

«محمد تقی داور پناه»، متولد هشتم فروردین ماه ۱۳۱۵ در «سه ده» اصفهان، فرزند «رحمان».

او در کودکی چوپانی کرد و بعد از این که مادرش را در سن ۹ سالگی از دست داد، به شاگردی گیوه دوزی روی آورد و بعد از آن، به شغل پدر، سنگتراشی. در زمانی که همراه پدر و برادرهایش در تهران بود، با پادویی، کارگری و برف روبی روزگار می گذرانید. پس از آن، در آتشگاه اصفهان، شاگرد استاد «غدیرعلی سنگتراش» شد.

یک سالی بعد از آن، دوباره به تهران آمد و همراه پدرش، شغل سنگتراشی را ادامه داد.

در ۱۹ سالگی، با دختر صاحب خانه شان ازدواج کرد و چندی بعد، در میدان شوش تهران، در یک سایه بانی که از پسرعمویش - رضا ماهوش - به امانت گرفته بود، بساط سنگ تراشی شخصی اش را دایر کرد.

با معماری آشنا شد و کارهای ساختمانی او را انجام داد و پس از آن، از «کاخ شمس» در مهرشهر کرج سر درآورد و سنگ های آن جا را فراهم و نصب کرد. پس از چندی، یک کارخانه ی سنگ بری در جاده ی شاه عبدالعظیم راه اندازی کرد و قسمتی از سنگ تالار وحدت تهران را فراهم و نصب کرد. این کارخانه هم چنان دایر است.

پس از انقلاب، به تجارت لوازم اتومبیل در دبی پرداخت و هنوز در این زمینه فعال است.

او در آغاز دهه ی هفتاد، به خیرین مدرسه ساز پیوست و اولین مدرسه را به نام پدرش - رحمان داور پناه -، در سال ۱۳۷۴ افتتاح کرد.

او تا مهر ماه ۱۳۸۳، یک صد و شصت و نه مدرسه، به وزارت آموزش و پرورش تحویل داد و خود را متعهد می داند، تا روزی که زنده است، تعداد این مدارس را به یک هزار دستگاه برساند.

او یک همسر، پنج پسر و سه دختر دارد که هر کدام زندگی خاص خود را می گذرانند. داور پناه همسرش را از اولین مشوقانش در راه مدرسه سازی می داند.

او سفرهای بسیاری به نقاط مختلف ایران و کشورهای خارجی داشته است که به تجربیاتش در زمینه ی اقتصادی افزوده است.

داور پناه امکانات تحصیل نداشته است، درس نخوانده است و سواد ندارد.

سیراب محبت، ساغر عشق

مقدمه‌ی تدوینگر

آگاهان و روشن‌بینان، فلسفه‌ی خلقت بشر را در یک کلمه بیان می‌کنند: کمال.

«کمال» یعنی رسیدن به حداکثر وجوه‌خدایی و کسب بیش‌ترین صفات خداوند، به حدی که در ظرف وجودی انسان مقدور شده است. جانشینی خداوند در زمین، حاصل چنین ظرفیتی است که «او» در تک‌تک بندگانش نهاده و نشانده است.

یکی از صفات باری تعالی، «رحمانیت» اوست. اولین صفتی که او را به ما شناسانده، به شهادت آیه‌ی شریفه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» که مقدمه‌ی سوره‌های کتاب رحمت و حکمت الهی - قرآن کریم - است، صفت «رحمانیت» است. «رحمانیت» خداوند، همان ودیعه‌ی گرانقدری است که جرقه‌ای و بارقه‌ای از نورانیت آن بر روح و روان مادران نشسته و به یقین، به همین دلیل، آنان را شایسته‌ی «بهشت» دنیای دیگر نموده است: «بخشنده‌ی» و «بخشاینده‌ی».

«رحمانیت» به معنای گذشت در مقام قدرت است. گذشتن و واگذاشتن، در حالی که می‌توانی نگذری. بخشیدن در جایی که می‌توانی نبخشی. این مقامی است که اگر انسان به طرف آن حرکت کند، به سوی جایگاه خدایگانی قدم برداشته است.

اما یک سؤال: وجود و موجودی که بخشیده نشده، چه گونه می تواند که ببخشد؟ کسی که طعم شیرین بخشش را نچشیده، چه گونه خواهد توانست که ببخشد؟ روح و روانی که قطره قطره از سرچشمه ی مظهر رحمانیت زمینی یعنی «مادر»، سیراب نشده، چه طور بخشنده خواهد شد؟

دروود و سلام بر روح و روان مادر و پدری که روح بزرگ بخشنده شان در وجود فرزندان شان تجلی می یابد و چنان سیراب محبت و بخشایش شان می کند، که چنین می بخشند و می بخشایند. لازم به توضیح نیست که مقدمه ی کتاب زندگی و فعالیت های یکی از پیش کسوتان امر خیر مدرسه سازی را پیش رو دارید و قرار است این وجیزه، توضیح و فتح باب و دیباچه ای باشد بر شرح شور و شعور و خدمت کسی که حاصل همه ی زندگی اش را وقف گسترش جای و جایگاهی کرده که قرار است «انسان» بسازد و «کمال» بیافریند.

«محمد تقی داورپناه»، این بنده ی سیراب گشته از محبت و رافت الهی که در زمان حیاتش، حیاط را وا گذاشته و آن چه به زحمت و مکنت به دست آورده، تقدیم نوباوگان کشورش کرده، به همین مقدار اندک از بازگویی خاطرات و خدمات هم راضی نبوده و نیست. او عقیده ای به واگویی و انتشار زحماتی که در راه مدرسه سازی متحمل شده، ندارد. نه او، که همسر گرانقدرش نیز که همراه و همقدم و همفکر وفادارش در این مسیر پر فراز و نشیب بوده، حتی به قدر یک گفت و گوی کوتاه، مجالی برای انتقال اطلاعات فراهم نکرده است. اما شرح یک دغدغه از طرف مؤلفان و دوستان و آشنایان، اینان را قدری در اراده ی محکمی که در پیش گرفته بودند تا هیچ حرف و سخنی در این باب نگویند، مجبور به تجدید نظر کرده است: «مگر نه این است که به فرمایش مولای متقیان، حضرت علی (ع)، زکات علم نشر آن است؟ شما در کسب معرفت و علم بخشش، توفیقی بس بزرگ یافته اید و وظیفه ای دیگر بر دوش تان نهاده شده و آن، دادن زکات علمی است که به شما عطا شده است.» با این تلقی، داورپناه و همسرش، حاضر به ارائه ی کاری و کارنامه ای شدند تا شاید شیرینی محتوای آن، به کام بزرگانی دیگر بنشیند و درخت مدرسه سازی خیری، برگ و باری بیش از این بیابد و سایه گستر فرهنگ و آموزش کشور و ملتی شود که در طول تاریخ، طلایه دار تمدن و فرهنگ جهان بوده اند.

و اما این کتاب،

ایده ی اولیه ی انتشار این کتاب، از جزوه ی کوچکی شروع شد که مهندس «حبیب الله بوربور» در روزهای آخر خدمتش در سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، در شرح خدمات محمد تقی داورپناه و همسرش منتشر کرد. بوربور عقیده داشت، خدمات داورپناه، به رغم حجم فراوان و گستردگی قابل توجهی که در سطح کشور داشت، قابلیت افزایش و توسعه را دارد و این پیش کسوت مدرسه سازی، ظرفیت های دیگری را از وجود پر مهرش نمایان خواهد کرد. که چنین نیز شد و محمد تقی داورپناه که این فعالیت ها کامش را سرشار از شیرینی و شادی کرده بود، در قدمی بس بزرگ تر، تصمیم به تأسیس بنیادی گرفت تا با وقف بخشی قابل توجهی از اموالش، کار مدرسه سازی را چه در زمان حیاتش و چه بعد از آن، بیمه کند و در کهکشان فرهنگ و آموزش کشور، ستاره ی دنباله داری را بنیان گذارد که نور افشانی اش مانا و همیشگی باشد.

بنیاد، در جلسات متعددی که با حضور معتمدان منتخب از میان دوستان داورپناه برگزار شد، رفته، رفته شکل گرفت و در نهایت، در تاریخ ۸۳/۱۲/۱۷ تحت شماره ی ۱۷۸۷۸ با تصویب اساسنامه و ثبت رسمی متولد شد.

تصمیم بر این شد که تا حد ممکن، کل حرکتی که داورپناه از آغاز جوانی داشته و فراز و نشیب هایی که طی کرده تا به نقطه ی عطف زندگی اش (مدرسه سازی) برسد و فعالیت های دوران مدرسه سازی از قول او و دوستان و مسئولان، ثبت و ضبط و مستند سازی شود تا چراغی باشد فرا راه آیندگان و کسانی که توفیق خواهند یافت تا قدم در این راه پر افتخار بگذارند.

این کتاب، در ۸ بخش کلی تهیه شده است. بخش ها عبارتند از: «زندگی نامه»، «افتتاح و بازدید»، «از نگاه یاران»، «رو در رو (چند گفت و گو)»، «مدرسه، عشق، بچه ها»، «داورپناه از نگاه بچه ها»، «داورپناه از نگاه مدیران مدرسه» و «اسناد، تصاویر و پیوست ها».

امید فراوان داریم، در آینده ای نزدیک، بنیادها و کانون ها و مجامع دیگری نیز با همین هدف والا تأسیس شود و چنین کتاب هایی در قفسه ی کتابخانه ی مدارس و دانشگاه ها، جای و جایگاهی ویژه بیابند.